

## مبارزاتی بزرگ در دل اعتراضات "کوچک"

### وظایف و دین هر یک از ما

عابرین و همشهریان نقش ویژه ای در این اعتراضات بعهدہ دارند. هر کدام از ما باید آماده باشیم که بطور ناگهانی در محله و خیابان با یک حرکت اعتراضی گرد یک سخنران و یک چهارپایه مواجه گردیم. مسلماً یکی از دردهای خود ما، چهره ای از آشنایان خود ما را بجا خواهیم آورد... پس بهتر است وظایف خویش و دین خویش به این اعتراضات، در تقویت و مراقبت از آنها را از قبل فوت آب باشیم.

اخبار اعتراضات و تجمع معلمان، پرستاران، جوانان بیکار، دست فروشان و امثال آن را باید از مهم ترین تحولات سیاسی ایران به حساب آورد. بزرگترین اشتباه است اگر این اعتراضات را "کوچک" به حساب بیاوریم. در واقع نه تنها تعداد شرکت کنندگان کم نیستند، بلکه بعلاوه ستیزه جویی بالایی نیز در اعتراضات حاکم است.

### در یک مرور کلی:

اولاً، اعتراضات خیلی بیشتر از آنکه عصبانی و اتفاقی باشد، برنامه ریزی شده است؛

ثانیاً، جمعیت از قبل خواستها و اعتراض را روی یک کاغذ و پلاکارد آماده دارند، سخنران و سخنگو در جلو صف توجه و حمایت عابرین را جلب میکند، محل اجتماع بدقت انتخاب شده است؛

ثالثاً، جمعیت در کشمکش با ماموران سنگ تمام میگذارند، ول کن نیستند.

آن روزی که شعارهای واحد و سراسری در دستور اعتراضات قرار بگیرد و مردم آزادخواه روش های کمابیش واحدی را در پیش گرفته

### نیاز به پیروزی

آنچه صفوف اعتراضی بدان نیاز دارند، پیروزی است. خواستها و مطالبات کوچک و محلی را نباید از دست داد. خواستها باید از جمله دردی از دردهای فوری زندگی در بر بگیرد. باید با دقت و وسواس نیروی هر چه بیشتری را گرد آورد. اگر مخاطرات را بررسی کرد، و راهی را در پیش گرفت که یک کارگر یا یک همسایه که چند بچه خرد و ریز در خانه دارد هم در جمع جا بگیرد. مسأله مهم آن است که خواست را جدی گرفت. تهدید کرد و قدرت اعمال تهدیدها را داشت. باید ماموران و دستگاه های دولتی تسلیم و گردن گذاشتن به صف اعتراضی را بیشتر به صرفه بدانند.

### بوزینه های جدید سرکوب، ماموران شهرداری!

ایا معلوم هست از کی و از کجا مامورین شهرداری به قافله نیروهای سرکوب علیه مردم زحمتکش تبدیل شدند؟ این پدیده، باید بسیار بیشتر از تحفه جدیدی مازاد بر نیروهای انتظامی مسلح با قلاده های باز در حمله به جان و حق و حرمت شهروندان، و یا دستجات تازه ای از چماقداران باند سیاهی به حساب بیایند. ماموران شهرداری هم باند سیاهی، هم مسلح و هم با قلاده باز تعرض حکومت را به زندگی روزمره پایین ترین لایه های مردم زحمتکش کشانده اند. دیوار حق و حرمت کارگر و مردم زحمتکش هر چقدر هم که کوتاه باشد، چشم پوشی بر قوز زورگویان شهرداری بر روی قوز های دیگر را نباید پذیرفت.

## دینامیت دستمزدها!

پاشیده میشوند. دستمزدهای فعلی پوسته ای بر اسارت طبقه کارگر است که با کار بی اجر، زندگی فاقد عزت و مرگ دردناک سنگفرش شده است.

دنیای ما توحش سرمایه را با دویست سال از اعصابها و قیام ها قلاده زده است. زمان نمیتواند و نباید به عقب بازگردد. زندگی انسانی در ایران جز با تصفیه حساب در جبهه دستمزدها و جز با جوهره سوسیالیستی نمیتواند پا بگیرد، ریشه بیاندازد و ثبات پیدا کند.

اگر قرار باشد تنها یک چیز دینامیت تحولات تعیین کننده در ایران باشد بدون شک دستمزدها چنین نقشی را بعهدہ خواهد گرفت. "دینامیت" خصلت نمای تحولاتی است که بدون ملاحظه و بیرحمانه محیط خود را در هم میکوبد، با قدرتی شگفت آور نسبت به جرقه چاشنی محرک اولیه خود بناگهان راه به هر طرف باز میکند، قدرت انفجاری نهفته در هر پدیده را جلو میراند و با هر انفجار در پس دود و آتش، چشم ها در جستجوی یک جان سخت در حدقه میچرخد که پشت به گذشته، راه به جلو و سازندگی را نشان میدهد.

امروز نه مستمسک "توطئه و تبنانی علیه نظام"، بلکه فقط بساط محقر دست فروشی کافی است که همان شکنجه و رفتار سلول های مخوف اوین را در کف خیابان برای یک بخت برگشته گرسنه بدنبال بیاورد. عربده و سماجت شکارچیان دون پایه در انتقام خونین علیه زنان، کودکان، بیکاران مو را بر تن انسان راست میکند. شهرداری و ماموران آن که در خلق زیبایی و تفرج در مناطق ثروتمند شهرها در نمایش نوکری و چاپلوسی فخر خدمت رسانی مدرن به عالم میفروشند؛ همزمان خود، مازاد بر زباله و فاضلاب و خرابی و میکروب، زندگی را بر ساکنان محروم شهرها تلخ کرده اند.

شهرداری و ماموران آن گردان جیره خوران خرده پای دولت هستند که به اردوی طبقه کارگر "کیش" میشوند، اینها پس قروالانی هستند که از تاراج دندان مرده ها برای خود قهرمانی میسازند و تغذیه میکنند. طبقه کارگر ایران نمیتواند وقت خود را برای دفع شر این بوزینه ها تلف کند. بساط این گزمه های کرابه ای و لگردد باید برچیده شود. در دامنه گسترده و بی مهابا از تف و تنفر و تهدید و جنگ و گریز، وقتی که فقط با حمایت نیروی مسلح جرات کنند در محله سر و کله شان پیدا شود؛ کارشان ساخته است. زمانی که درد سرشان زیاد باشد، خود باعث دامن زدن به اعتراض و اتحاد باشند، دولت سیفون وجودشان را میکشد.

بردگی و تباهی و خفت باید از این جامعه پاک شود. فصل دستمزدها باید سرتاسر اردوی کارگری جامعه از عهد و عزم مردان و زنانی غوطه ور شود که آقایی محنت بار اقلیت استعمارگر را دیگر نمیپذیرند. ما کارگران بدهی ای برای اصلاح و مرمت این کثافت بجا مانده از عفریت سرمایه نداریم. ما سر تا پای جامعه را زیر و رو خواهیم کرد. دستمزدها اولین جبهه های نبرد ماست و آخرین سنگرها در تثبیت پیروزی ما بر موجودیت بورژوازی نیز خواهد بود. ما کارگران برای خلاصی از رنج، برای برخورداری از بهترین امکانات جسمی و روحی، برای حفظ و بسج بهترین نسل و فرزندان خود جهت وسیع ترین و قاطع ترین پیروزی بر بانیان جهنم موجود پیروزی در دستمزدها را نیاز داریم.

دستمزدها به آنچنان انبانی از ردالت و توطئه و بهره کشی تبدیل شده است، در هر نوبت سالانه تعیین آن، و هر سال بیش از قبل، مجموعه ای از مرتجع ترین شارلاتان های مسابقه دروغ و پست فطرتی در ارگانها و طبقه حاکم را به حرکت در میاورد؛ که چیزی جز یک "انفجار" و تحول اجتماعی نمیتواند این خاک و این جامعه را قابل زیستن کند، تا بتوان آینده ای را روی آن ساخت.

فصل دستمزدها و ادا و اطوار طبقه حاکم تنها و تنها شاهد انکار ناپذیری بر بردگی مزدی و بر این واقعیت است که اختیار کارگر بر زندگی خویش از یک تمسخر بیرحمانه فراتر نمیرود. کارگر تنها بر پوست خود کنترل دارد و آن برای آن است اجزاء بدن را بهم متصل نگه دارد تا زمانیکه اندام او یکی پس از دیگری در لابلای چرخ تولید از هم

## بیمه بیکاری: وزارت کار و یاوه های افتخار آمیز ضد کارگری

گزارش تازه منتشر شده درباره بیمه بیکاری در سالهای 1397 و 1398 دلالت بر بازی این وزارتخانه با زندگی بخش مهمی از طبقه کارگر در ایران دارد. مطابق گزارش تازه مرکز آمار و اطلاعات راهبردی از وضعیت "مقرری بگیران" بیکاری: هفده درصد از تعداد مقرری بگیران در سال 98 کم شده است.

از خواننده این سطور میخواهم که از نفرت و تحقیر نهفته در عبارت "مقرری بگیران" صرف نظر نمایند (از وزارت کار و خبرچین سایت خانه کارگر این وزارتخانه انتظار بیشتری نمیرود). مساله اصلی در صحت و سقم هفده درصد کذابی هم نیست. خبر مربوطه در دو سطر پایین تر است که خواندنی از آب در میاید:

براساس این گزارش در حالی که تعداد مقرری بگیران جدید بیمه بیکاری در سال ۹۷ حدود ۲۵۹ هزار و ۲۸۶ نفر بوده، این میزان در سال 98 به ۲۲۱ هزار و ۲۲۹ نفر رسیده ... تهران با ۵۲ هزار و ۲۷ نفر بیشترین و کهگیلویه و بویراحمد با ۶۷۰ نفر کمترین مقرری بگیر جدید را به نام خود در سال گذشته ثبت کردند. (کاهش 17 درصدی ...، سایت ایلنا، 21 آذر 1399)

توطنه، کلاهبرداری، مافیای رسمی، شارلاتان پارلمانی ... و یا هر اسم مناسب دیگری بتوان سراغ گرفت، شایسته قانون و دولت و وزارتخانه ای است که دست دو میلیون خانواده بیکاران جامعه را از هر گونه حمایت کوتاه میکند، پنجاه درصد از دستمزد رسوای حداقل را به 220 هزار نفر میدهد و دو قورت و نیم "مقرری بگیر" هم طلبکار است. آمار سر تا پا نفرت انگیز مملو از دروغ دولتی گویای دوازده درصد، معادل 4 میلیون بیکار در ایران است. گزارش و تحقیقات وزارت کار حکایت از اشاعه 96 در صد قراردادهای

### نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سردبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

[info@a-bikari.com](mailto:info@a-bikari.com)

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

## مسخره است، اما خنده آور؟ - هرگز!

هفته پیش خبری از ستاد "امر به معروف و نهی از منکر" در رسانه ها منتشر شد که کمتر از آنچه میبایست مورد توجه قرار گرفت. ما در علیه بیکاری این شماره بی مهوری به خدمات شوراهای اسلامی و خانه کارگر را جبران میکنیم. حیف است که کارگر جماعت از این برکات بی خبر بماند. اصل ماجرا در چند کلمه میگنجد، ولی لطف مطلب از زبان حضرات چیز دیگری است!

مطابق خبر در جلسه با دبیر شوراهای اسلامی و کانون عالی انجمن های صنفی کارگری کشور و طبعا مسئولان خانه کارگر "از بی توجهی مسئولان نسبت به حقوق و دستمزد کارگران اظهار نگرانی شد" ... در جلسه از طرف آقای حبیبی، دبیر شوراهای اسلامی کار اظهار شده که:

" دو سوم از جمعیت کشور را جامعه کارگری تشکیل می دهد؛ جامعه رسمی کارگری ما حدود ۴۳ میلیون نفر است و ۶ میلیون نفر از کارگران هم فاقد شناسنامه هستند و در کارگاه های زیرزمینی مشغول به کارند. با اینحال در طی سالهای اخیر قانون کار اجرا نشده و کسی در صدد دادن حق قشر کارگر بر نیامده است... امروز هیچ نسبتی میان دستمزد کارگران و حداقل درآمد لازم برای زندگی وجود ندارد."

حبیبی در پایان خواستار پیگیری ستاد امر به معروف و نهی از منکر به منظور پیگیری حقوق جامعه کارگری شد و آن را در چارچوب مطالبه گری از مسئولان و امر به معروف آن ها دانست.

ناصر چمنی، رئیس کانون عالی انجمن های صنفی در جلسه: در حال حاضر وضع جامعه کارگری خوب نیست. بهترین کمک ستاد امر به معروف این است که به ماجرا ورود کرده و از جامعه کارگری حمایت حقوقی کند. یک کمیته با مشارکت ستاد امر به معروف تشکیل دهیم و از این طریق حقوق کارگران را از نهادها و سازمان های مربوطه پیگیری کنیم.

حجت الاسلام محبی دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر: مشکلات اخیر جامعه کارگری را پیگیری خواهیم کرد و تلاش می کنیم که مطالبات را به گوش مراجع قضایی برسانیم. ("حقوق کارگران را پیگیری میکنیم"، سایت ایلنا، 22 دیماه 1399)

اینها اصحاب کرایه ای در ماست مالی حقوق کارگران در جامعه هستند. اینها کار چاق کن کارفرمایان در ایران هستند و در انجام وظیفه هر چه که در بشقابشان گذاشته شود را میل میفرمایند. رو به کافرما چسناله "وضع کارگر خوب نیست" سر میدهند؛ رو به دولت لیخند گشاد "مشکلات را به گوش مسئولان میرسانیم" بر لب دارند؛ رو به دشمنان کارگر "طرفدار امر به معروف" میشوند و رو به کارگر پر رو، ریاکار، طلبکار و مشت رند!

سفید و بی اعتبار خارج از قانون کذابی کار دارد که بنوبه خود حکایت از دست بالای کارفرمایان در اخراجها دارد. با اینحال هنر اصلی دولت در محدود کردن بیمه بیکاری به رقمی معادل 250 هزار نفر بوده است.

قانون بیمه بیکاری یک قانون برای کوتاه کردن دست کارگران از حقوق حقه و شناخته شده "بیمه بیکاری" است. دولت با سر هم کردن یک قانون دست پیش گرفته است تا موش جلوی حق طلبی کارگری بدواند. وزارتخانه و دولتی که در زمینه سوانح کار بازرسی ندارد و لالمونی گرفته، در زمینه کشف "تقلب" در مقرری بگیران بیمه بیکاری از جاسوس و شانتناژ هیچ وقت کم نیاورده است. "مقرری بگیر" بدهی ننگین این حضرات به کارفرما است که کارگر را "یتیم" و "بی سرپرست" و "مقرری بگیر" رها ساخته است... بیمه بیکاری عرصه دیگر خوش رقصی دولت و وزارت کارشان است که در نقش نوکر و کار چاق کن سرمایه سنگ تمام بگذارند و پوست کارگر را از حق و شایستگی است بکنند.

چند سطر نقل شده از گزارش وزارت کار را یکبار دیگر از نظر بگذرانید، نه اشتباه چاپی نیست ... استان کهگیلویه در فاصله 97 تا 98 تنها 670 نفر به صف بیکاران اضافه داشته است! این استان سالهاست مقام اول (بدترین) شاخص فلاکت (مجموعه شاخص بیکاری و گرانی) را بخود اختصاص داده است.



## در ستایش زندگی، حق، اراده و خواست زیستن شایسته



تصویر ضمیمه مربوط به یک محیط کار ساختمانی در شهر مشهد است. در متن اینستاگرام خبر آمده بود: دقایقی قبل یک کارگر از داربست سقوط کرده و جان باخت.

یک پیکر در هم کوبیده در زیر پتوی چرکین سبز رنگ آخرین پرده

از سرگذشت زندگی او را به تصویر میکشد. لباس های او، تجهیزات او، بیمه ها و پیامدهای مرگ او، دستمزد او... میراث و مرثیه او زنجیره ای از تباهی و تحقیر است. هیچ وقت انسانها برای یک لقمه نان و برای صرف سد جوع به اندازه نسل معاصر خود را به در و دیوار نزنده اند؛ هیچ گاه انسانها به اندازه نسل معاصر حیات خود را به شرافت کار و تعهد و سازندگی گره نزنده اند؛ و هیچ گاه زندگی و حرمت و ارزش های انسان کارکن به اندازه نسل معاصر باز بچه سود و سودپرستی لجام گسیخته حکومت سرمایه نبوده است.

ما، و طبقه ما کارگران در سر فصل های بسیاری در سرگذشت پیکر از پا افتاده شریک هستیم. مهر بی ارزشی، و مرگ توام با تحقیر بسیار بیشتر از آنچه فکرش را میکنیم به تخت سینه ما نقش بسته است.

فکرش را بکنید، هریک از ما فقط برای تامین بدیهیات زندگی، هر روز چند ساعت را در شغل، محیط کار و روابطی بسر میبریم، برای تداوم شغل مربوطه به هر زورگویی تن میدهیم، برای اضافه کاری سر و دست میشکنیم که جسم و روح ما را به مسلخ میبرد...

فکرش را بکنید چگونه مراجع و ارزشهای ارتجاعی و مذهبی از زیر هر بته

سر بر میاورند که تصمیم بگیرند در خصوصی ترین جنبه های زندگی چگونه عاشق شویم، محبت و دوستی هایمان چگونه باشد ...

فکرش را بکنید هر روز و هر ساعت قوانین و اوباشان سر گردنه را میگیرند تا حرمت و شادی و نیازمندیهای روحی و اخلاقی و فرهنگی و هنری را در وجود ما بشکنند و لگدمال کنند ...

فکرش را بکنید نسل پس از نسل در بیغوله هایی چشم باز میکنیم که در میان دیوارهای نمناک و کوتاه آن هوا برای نفس کشیدن نیست، و در زندگی روزمره با چه فرسودگی و مصائبی و در مقابله با چه مخاطراتی راه به جلو باز میکنیم ...

حکومت سرمایه از ما قربانی میگیرد. اما این فقط در محیط های کار، در زندانها و رگبار گلوله به صف اعتراضات نیست که از ما، از بهترین های ما میکشند. از هر زخم، از هر عفونت و هر ذره درد، از هر درجه ناامیدی و صبر، از اختیار و انتخاب و غرور و احساس ... بخشی از ما میمیرد.

در تمام اعصار "زندگی" در پرده ای از مفاهیم فلسفی در بیان اهداف و آرمانها پیچیده شده است. هر چه باشد، ایران امروز زندگی از پستوهای فلسفی و از آسمان تعالی آرمانها به زیر کشیده است. زندگی قبل از آنکه بتواند چیزی شود، هست، در جریان است. زندگی خود ماییم و در آن چیزی که میبینیم، میشنویم، حس میکنیم و در آنچه با پیرامون خود تقسیم میکنیم و به شراکت میگذاریم در اسارت سرمایه از ما به سرقت میرود.

کی، چه وقت این جامعه بر خواهد خاست، عفریت حکومت اسلامی سرمایه را پس خواهد زد، چه وقت اختیار زندگی را بدست خواهد گرفت؟

پژواک این سوال خواب و بیداری را بر مردم ایران و بر وجدان جهانی بشری حرام کرده است.

## زنان دستفروش مترو چه میگویند؟

سارا ارجمند

از زبان اعظم خانم و فروزان:

زنان دستفروش مترو چه میگویند؟

اگرچه آمار دقیق و رسمی از تعداد دستفروشان در دست نیست و یا نمیشه به اعداد و ارقامی که هر چند وقت یکبار از لابلای صحبتهای مسئولین در رسانه ها درمیاد اعتماد کرد، اونچه به چشم هر رهگذر یا مسافری میاد، تعداد زیاد زنان دستفروش به ویژه زنان و کودکان کار دستفروش متروی تهران. از دختر بچه های هفت هشت ساله و نوجوانان دختر گرفته تا زنان جوان و میانسال و حتی زنان خیلی سالمند که به سختی قادر به فعالیت روزمره و جابجایی اجناسشون هستن.

قرنطینه بمونیم؟ با کدوم پول؟!

اعظم خانم ۴۵ سالشه و روسری و لباس میفروشه؛ چمدان اجناسش رو به زحمت از این واگن به آن واگن میکشه و میگه: "پنج سالی هست که دستفروشی میکنم و خرج تحصیل مدرسه و دانشگاه چهارتا بچه مو میدم، بعضی هفته ها حتی جمعه ها هم با اینکه مسافر کمه و مشتری نیست میام سر کار... تو دو سال اخیر، با اینکه فروش تعریفی نداره، با اینکه کرونا

و خستگی در کنیم، هلمون میدن داخل قطار، چه شلوغ باشه و چه خلوتم براشون فرقی نمیکه! ... خب بابا به ما رحم نمیکنی لالا قبل به مسافرا رحم کن که باید بچپن تو به تیکه جا... آخه کی دوست داره که توهین و تحقیر بشنوه؟ مگه ما آدم نیستیم و آبرو نداریم؟ مامورا به ما میگن شما غیرت ندارین، صاحب ندارین! کسی نیست بگه مگه ما خودمون خواستیم بیایم اینجا که با هزارتا سرکوفت و بدبختی خرج روز به روزمونو دربیاریم؟ کار کجا بود؟

فروزان ادامه میده: به بار به یکی از مامورا که به من گیر داده بود و داد میزد جمع کن برو دیگه نبینمت، گفتم "خب شما بگو من چه کنم آگه دستفروشی نکنم؟" گفت "به من ربطی نداره، برو دزدی کن! جوونی برو تو خیابون کار کن!" هر جوری بخوان با ما حرف میزنن، هم اونا هم پلیسای مترو، حالا دیگه بماند که بعضیاشون چجوری به آدم نگاه میکنن و چه درخواستایی دارن! دو تا از همکارای خود من که دانشجو بودن سر همین گیر دادنا دیگه نیومدن، خرج دانشگاهشون رو درمیآوردن بنده های خدا، ولی خب چند بار از شون وسیله گرفتن، تعهد گرفتن و پس ندادن، لوازم آرایش میفروختن، کلی پول لوازشون بود که با قرض و قوله جور کرده بودن، خیلی انبیشون کردن.

اومده، هر روز دستفروشا بیشتر میشن، چیکار کنن مردم تو این گرونی، با این قیمتای عجیب غریب؟! پنجسال پیش عمل دیسک کمر انجام دادم و الانم زانو هام مشکل پیدا کرده. بدن ما زنها به خاطر زایمان و مریضیای زنونه آسیب پذیرتر از مرداس و خب دستفروشی تو مترو هم که با خودش هزارتا درد و مرض میاره، حالا هم که کرونا اضافه شده و اوضاع اقتصادی هممون صدمرتبه بدتر شده، مدام تو تلویزیون میگن در خانه بمونید... بمونید، با کدوم پول بمونیم؟ از کجا بیاریم نون بخوریم؟ نفسشون از جای گرم بیرون میاد... خب من که نه بیمه ای دارم نه جایی بهم کمک میکنه، با چه پولی باید خرج زندگی و بچه هامو بدم؟ بچه هایی که هر روز که از خونه میام بیرون دل تو دلشون نیست تا برگردم."

مامور مترو گفت: برو دزدی کن!

فروزان که انگشتر و بدلیجات استیل میفروشه، میگه: همه سرمایه من همین چیزاییه که دستم میبینی، هر لحظه استرس اینو دارم که جنسامو بگیرن و بیچاره شم. روی سکو که اصلا نمیتونیم بایستیم، مامورا گاهی که اخلاقشون بهتره تذکر میدن که جمع کنین از اینجا برین، ولی خیلی وقتا حتی نمیدارن ما رو صندلیا بشینیم